

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.



فرمول برنده برای مذاکره با ایران



ایلان برمن
معاون اندیشکده شورای آمریکایی روابط خارجی

هر گردشگری که در بازارها یا سوق‌ها پرسه زده‌باشد، می‌داند که خاورمیانه‌ای‌ها حسابی اهل چانه‌زنی هستند و ایرانی‌ها با توجه به تاریخ طولانی استراتژی و تجارت‌شان در بین توانمندترین مذاکره‌کنندگان منطقه قرار دارند. استیو ویتکاف، فرستاده دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا به منطقه، قرار است این موضوع را در عمل بفهمد. زمانی که دونالد ترامپ در دیدار روز ۷ آوریل خود با بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل در دفتر ریاست‌جمهوری به شکل غیرمنتظره‌ای از گفت‌وگوهای مستقیم ایران و آمریکا در مورد برنامه هسته‌ای ایران خبر داد، بازار آشفته گمانه‌زنی‌های بین‌المللی داغ شد. از آن زمان تاکنون این فرآیند به سرعت پیش‌رفته‌است و ویتکاف در عمان و پس از آن در رم با مقام‌های ایرانی در مورد آینده برنامه هسته‌ای نظام ایران رایزنی کرد. نتایج اولیه اعلام‌شده چندان امیدوارکننده نبود. درست بلافاصله بعد از گفت‌وگوهای مقدماتی در مسقط، ویتکاف علناً از احتمال تعیین سقف برای غنی‌سازی اورانیوم در سطح ۳/۶۷ درصد خبر داد؛ عددی که دقیقاً در توافق هسته‌ای برجام در سال ۲۰۱۵ تعیین شده‌بود. قابل پیش‌بینی بود که این اظهارنظر بین کارشناسان امنیت ملی به این نگرانی دامن‌بزند که چنین معاملاتی اجازه می‌دهد که برنامه هسته‌ای پنهانی ایران باقی بماند. این مسئله باعث شد که گروهی ادعا کنند توافق ترامپ با ایران چیزی جز نسخه دوم اواما نیست. بعد از آن اظهارنظر اولیه، ویتکاف، بدون تردید تحت فشار از درون کاخ سفید، از اظهارات قبلی‌اش عقب‌نشینی کرد. او در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «توافق با ایران اگر یک معامله ترمایی باشد، امضا نخواهد شد. اگر قرار باشد به ترتیباتی برسیم، حتماً این توافق باید چارچوبی برای صلح، ثبات و شکوفایی در خاورمیانه ایجاد کند، معنایش این است که ایران باید برنامه غنی‌سازی و تسلیحاتی‌سازی اتمی خود را متوقف کند و برچیند.» آمریکا همچنان همین هدف را دنبال نمی‌کند، اما این مخاطره وجود دارد که این موضع به تدریج نرم‌شود و احتمالاً به شکل قابل توجهی نرم‌تر شود. سیدعباس عراقچی، وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران در گفت‌وگوهایش با رهبران منطقه‌ای به روشنی تصریح کرد که حق ایران برای غنی‌سازی اورانیوم «غیرقابل مذاکره» است و به طور قطع روی میز دیپلماسی قرار ندارد. مقام‌های ایرانی برای رسیدن به چنین مقصودی ایده برنامه سم‌ر حله‌ای را مطرح کرده‌اند که بر اساس آن ایران به ازای کاهش تحریم‌های آمریکا، میزان غنی‌سازی اورانیوم خود را محدود می‌کند. همه اینها نشان‌دهنده استراتژی سابقه‌دار ایران است که دیپلماسی را با غرب به حدی که ممکن است کش دهد تلاش‌های اتمی‌اش را دائمی کند. این یک مخاطره جدی است، چراکه ایران به شکل خطرناکی به آستانه اتمی نزدیک شده‌است و به شکل مستمر نزدیک‌تر می‌شود. جمهوری اسلامی اکنون اورانیوم را در سطح ۶۰ درصد غنی‌سازی می‌کند که فقط یک گام فنی کوتاه (تقریباً در حدود چند هفته) با غنی‌سازی ۹۰ درصدی که برای یک سلاح هسته‌ای لازم است، فاصله دارد. علاوه بر این، فعالیت‌های ایران برای تسلیحاتی‌سازی که به معنای به کارگیری اورانیوم غنی‌شده برای استفاده در سلاح هسته‌ای قابل استفاده است، با همان سرعت پیش می‌رود و براساس برخی تخمین‌ها، در مدتی به کوتاهی ۶ ماه می‌تواند تکمیل شود. توپ قطعاً در زمین واشنگتن است. در روزهای آینده کاخ سفید باید در مورد چارچوب‌های مذاکراتی‌اش با ایران تصمیم بگیرد و مشخص کند پیش از اینکه تصمیم بگیرد گزینه‌های مستقیم‌تر برای اجتناب از هسته‌ای شدن ایران را مدنظر قرار دهد، دقیقاً تا چه مدت آمادگی دارد مذاکرات را با ایران ادامه دهد. دونالد ترامپ تصریح کرده‌است که امیدوار است این مسئله به صورت مسالمت‌آمیز حل و فصل شود. برای اینکه به چنین هدفی دست پیدا کند، رویکرد آمریکا باید به یک هدف روشن پایبند باشد. نظام ایران باید به شکل قاطع این موضوع را بشنود که اگر می‌خواهد همچنان موضوعیت داشته‌باشد، باید کل موضوع هسته‌ای را کنار بگذارد. هر معامله‌ای که به هدفی کمتر از این برسد، یک پیروزی سیاسی برای روحانیان حاکم بر ایران و یک مخاطره راهبردی برای دیگران است.



توافق از جنگ بهتر است

نگاه نگران جهانی به نتایج گفت‌وگوهای ایران و آمریکا



غنی‌شده و افزایش نظارت‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی) اما خواسته‌های آمریکا کاملاً روشن نشده‌است. مقام‌های آمریکایی طیف گسترده‌ای از مطالبات را مطرح کرده‌اند که معلوم نیست نهایتاً کدام‌یک از آنها به میز مذاکره راه پیدا کند؛ آن هم در شرایطی که خطوط قرمز تهران کاملاً مشخص است. در ادامه سه یادداشت از سه تحلیل‌گر در نقاط مختلف جهان در مورد گفت‌وگوهای ایران و آمریکا و سیاست خارجی ترامپ مطالعه می‌کنید. سید عطا حسنین، نظامی ارشد بازنشسته هندی از ارجحیت دیپلماسی به جنگ می‌گوید، مارک چمپین، ستون‌نویس بلومبرگ، نقدی بر شیوه مواجهه ترامپ با پرونده‌های مهم سیاست خارجی نوشته‌است و ایلان برمن، دیدگاه تندروهای هوادار اسرائیل را در آمریکا در مورد توافق مطلوب با تهران انعکاس می‌دهد.

هنوز در مرحله‌ای قرار نگرفته‌است که دلخوری از دولت ترامپ برای خروج از توافق هسته‌ای برجام را کنار بگذارد و مستقیم با آمریکایی‌ها وارد مذاکره شود، اما لحظه به لحظه این مذاکرات با دقت و از نزدیک در سراسر جهان دنبال می‌شود. برای دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، که برخلاف وعده‌هایش نتوانست در روز نخست شروع به کارش جنگ‌های اوکراین و غزه را پایان دهد، گفت‌وگوهای هسته‌ای با ایران به‌عنوان یک مسیر رسیدن به موفقیت و جلب تحسین بین‌المللی محسوب می‌شود. هنوز خیلی زود است که در مورد نتایج احتمالی گفت‌وگوهای غیرمستقیم ایران و آمریکا پیش‌بینی کرد. هر چند در طرف اراده خود را برای استمرار گفت‌وگو نشان داده‌اند و خواسته‌های ایران هم در این مذاکرات کاملاً روشن است (لغو همه تحریم‌ها به ازای کاهش سطح غنی‌سازی و میزان ذخایر اورانیوم



شهاب شسوار
خبرنگار گروه دیپلماسی

بعد از دو دور مذاکرات غیرمستقیم سطح بالا میان ایران و آمریکا، امروز قرار است نخستین دور مذاکرات کارشناسی و فنی ایران و آمریکا برای یک توافق هسته‌ای، باز هم به صورت غیرمستقیم برگزار شود و پس از آن سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و استیو ویتکاف، فرستاده ویژه رئیس‌جمهور آمریکا در امور خاورمیانه به‌صورت غیرمستقیم با یکدیگر گفت‌وگو کنند. هر چند تهران و واشنگتن هنوز محتاطانه در مورد نتایج احتمالی این مذاکرات سخن می‌گویند و تهران

دیپلماسی راه بهتری است

حتی کسب درآمد گردشگری هم برای این کشور مشکل شد. به دلیل تحریم‌های فروش نفت ایران از ۲/۵ میلیون بشکه در روز به کمتر از یک میلیون بشکه رسیده‌است. به این دلیل که صادرات انرژی بخش اعظم درآمدهای دولت را تشکیل می‌دهد، کاهش درآمد نفت باعث کسری بودجه و کاهش بودجه‌های خدمات اجتماعی شده‌است. تورم بالا، بخش خصوصی ضعیف و فرار سرمایه‌های خارجی باعث افزایش مزمن نرخ بیکاری، به خصوص میان فارغ‌التحصیلان جوان شده‌است. بسیاری از ایرانیان دچار فقر شده‌اند و نارضایتی عمومی رو به افزایش گذاشته‌است. با توجه به تنش‌های رو به رشد درون ایران، آیا سیاستگذاران آمریکایی احساس می‌کنند ایران به‌زودی دچار فروپاشی می‌شود؟ باید به خاطر داشت که ایران روابط اقتصادی و نظامی‌اش را با چین و روسیه تقویت کرده‌است و توافقنامه‌های راهبردی بلندمدت با آنها امضا کرده‌است تا غیاب غربی‌ها را جبران کند. این روابط باعث شده‌است تا جلوی فرو رفتن هر چه بیشتر ایران در باتلاق اقتصادی گرفته‌شود. ایران در عین حال مشوق‌هایی برای خودکفایی و خلاقیت در پویایی بازارهای داخلی ارائه داده‌است. برای هر ناظر عملگرایی تحول در موضع رهبران ایران به دلیل هر آنچه توانسته‌است برای زنده ماندن انجام دهد، روشن است. اما وضعیت همچنان خاکستری است و هنوز به سمتی تمایل پیدا نکرده‌است که ایالات متحده بتواند به‌سادگی انتخاب کند جنگ یا دیپلماسی.

با این حال به نظر می‌رسد که همچنان مذاکرات در مورد وضعیت کلی ایران، یعنی تحریم‌ها، برنامه هسته‌ای و دیگر مسائل، ترجیح داشته‌باشد. این وضعیت به دلایل مختلف برای اردوگاه آمریکا و اسرائیل هم بهتر است. هم ترامپ و هم بنیامین نتانیاهو، به‌رغم ادبیات تند و آرایش تندروانه، انگیزه‌های زیادی دارند که مذاکرات را به حمله مستقیم به تاسیسات هسته‌ای ایران ترجیح بدهند. از جمله این عوامل، این واقعیت اهمیت دارد که تاسیسات هسته‌ای ایران بسیار پراکنده هستند، به لحاظ دفاعی تقویت شده‌اند و در نمونه فردو زیر زمین قرار دارند. حتی یک حمله موفق هم، به‌رغم ادعاهایی که از سوی برخی سیاستگذاران آمریکایی و اسرائیلی مطرح می‌شود، تنها ممکن است که پیشرفت ایران را برای مدت چند سال به تأخیر بیناندازد و برنامه هسته‌ای ایران را کاملاً نابود نکند.

ایران می‌تواند برنامه هسته‌ای‌اش را بازسازی کند و احتمالاً این بار با مخفی کاری و قاطعیت بیشتر آن را پیش ببرد و از حمایت چین و روسیه هم بهره‌مند شود. هدف قرار دادن زیرساخت‌های هسته‌ای

ایران ممکن است این مخاطره را در پی داشته‌باشد که جنگ سوم بی‌نتیجه و طولانی را در منطقه‌ای به راه بیندازد که آثار استراتژیک و اقتصادی آن تقریباً برای جهان غیرقابل تحمل است. هر چند هیچ‌یک از کشورهای عربی و جنوب خلیج فارس برای حمایت از حمله نظامی مشترک هوایی آمریکا و اسرائیل و قرار دادن آسمان‌شان در اختیار آنها اعلام آمادگی نکرده‌اند، چنین حمله‌ای می‌تواند باعث اقدامات تلافی‌جویانه و همچنین ائتلاف‌های غیرقابل پیش‌بینی ژئوپلیتیک شود. ممکن است علیه نیروهای آمریکایی در عراق و سوریه حملاتی انجام شود، به زیرساخت‌های نفتی عربستان سعودی یا به خطوط دریانوردی در دریای سرخ حمله شود که به شدت بر تجارت بین‌المللی و جابه‌جایی نفت در دوره‌ای که اقتصاد جهانی با چالش‌های بزرگی مواجه است، تأثیر خواهد گذاشت. یک حمله می‌تواند باعث یک جنگ چندجبهه‌ای شود که نه آمریکا و نه اسرائیل الان تمایلی به آن ندارند. کارزار تبلیغات انتخاباتی ۲۰۲۴ دونالد ترامپ بر محور «اول آمریکا» استوار بود.

بنیان راهکار سیاست خارجی او بر مبنای عدم مداخله در خارج از مرزها بود. او به شدت از سلفش جو بایدن، به دلیل وارد کردن آمریکا به تعهداتی مشابه جنگ بدون تلاش برای اجتناب از آنها انتقاد می‌کرد. جنگ با ایران می‌تواند بازارها را به شدت تضعیف کند، ثبات اقتصادی را به هم بزند و قیمت نفت را بالا ببرد، مسائلی که برای رای‌دهندگان آمریکایی اهمیت دارد. برای نتانیاهو، اسرائیل با شکاف داخلی و خستگی از جنگ مواجه است. جنگ با ایران می‌تواند باعث تحت فشار قرار گرفتن منابع نظامی اسرائیل و به خطر افتادن روحیه ملی شود. همانطور که اندیشکده آمریکایی شورای آتلانتیک نوشته: «برای ترغیب ایران به همکاری، ایالات متحده باید آماده باشد که به ازای تحول ملموس در میزان تأمین مالی و تسلیحاتی گروه‌های نیابتی از سوی ایران، تحریم‌ها را کاهش دهد.»

ترامپ احتمالاً درک خواهد کرد که رویکرد دیپلماتیک ظریف می‌تواند دستاورد بسیار بیشتری نسبت به هیاهویی که دولتش ایجاد کرده‌است، داشته‌باشد. رسک‌ها، هزینه‌ها و عدم قطعیت‌هایی که به وسیله جنگ ایجاد می‌شود، باعث شده‌است که تعامل دیپلماتیک به یک گزینه نخست جذاب‌تر تبدیل شود. یک حمله پیش‌دستانه بدون حمایت بین‌المللی اتحاد دچار چالش ناتوا را بیش از پیش از بین خواهد برد، هماهنگی ایران، روسیه و چین را بیشتر خواهد کرد و زمینه‌ساز اعتراض جهانی خواهد شد. دیپلماسی می‌تواند زمان بخرد تا حمایت داخلی و بین‌المللی برای فشار بر ایران بیشتر شود و شرایط به شکلی تغییر کند تا ایران وادار به مصالحه یا کاهش تنش شود.

منبع: نیوآندین اکسپرس